

مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال چهارم، شماره پیاپی ۸۱/۳،
پاییز و زمستان ۱۳۸۷، ص ۸۳-۱۱۰

پژوهشی درباره آیات متشابه لفظی قرآن کریم*

بی بی زینب حسینی

دانش آموخته کارشناس ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر محمدعلی رضایی کرمانی

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: rezai1385@yahoo.com

چکیده

در قرآن کریم آیات فراوانی با الفاظ مشابه وجود دارد که این پرسش را در ذهن خواننده ایجاد می کند؛ آیا در قرآن کریم تکرار وجود دارد؟ آیا این تکرار به بلاغت و فصاحت قرآن آسیب نمی رساند؟ پاسخ به این پرسش ها سبب پیدایش دانشی به نام آیات متشابه لفظی گردیده است.

در این نوشتار کوشیده شده است از این دانش تعریف روشنی داده شود و این آیات در تقسیم بندی جدید بررسی گردد. در آغاز وجوه اختلاف در آیات متشابه لفظی تبیین می شود. سپس راهکارهای قرآن پژوهان در توجیه این تفاوت ها را که خود از جهت نوع پاسخ به چند دسته کلی قابل تقسیم است - یادآور خواهد شد.

در این نوشتار دیدگاه های سه تن از نویسندگانی که درباره این دانش کتابی سامان داده اند، ذیل آیات بیان می شود.

کلید واژه ها: قرآن، آیات متشابه لفظی، تقدیم و تأخیر، تناسب آیات و سور،

شان نزول.

درآمد

آیات متشابه لفظی، آیاتی از قرآن کریم است که با عباراتی شبیه به هم آمده است و گاهی یک مفهوم و مقصود را به صورت های گوناگون آورده است، از این رو می-توان گفت: آیات متشابه لفظی یکی از وجوه اعجاز بیانی قرآن کریم است. کتاب‌های نگارش یافته در این باره در پی روشن کردن این حقیقتند که در قرآن کریم تکرار بی فایده وجود ندارد. پس اگر آیه ای دو بار و با الفاظی شبیه به هم بیان شده است، در هر آیه پیامی وجود دارد که از پیام آیه دیگر جداست. درباره آیات متشابه لفظی در کتابهایی مانند *البرهان* زرکشی (م ۷۹۴ هـ.ق)، *الاتقان فی علوم القرآن* سیوطی (م ۹۱۱ هـ.ق) و *مناهل العرفان* زرقانی، مطالبی به چشم می‌خورد؛ ولی گویا تا قرن چهارم هجری در این باره کتاب مستقلی سامان نیافته است و نخستین کتاب مستقل در این باره *درة التنزیل و غرة التاویل* نگاشته ابوعبدالله خطیب اسکافی است.

«متشابه» در لغت و اصطلاح

«متشابه» در لغت، اسم فاعل و مشتق از مصدر «تشابه» است.

ابن فارس (م ۳۹۵ هـ.ق) لغت شناس مشهور می‌گوید: «شبه» در اصل بر چیزی اطلاق می‌شود که از نظر شکل، رنگ یا اوصاف، شبیه چیز دیگر باشد (معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۲۴۳).

جوهری (م ۳۹۳ هـ.ق) و ابن منظور (م ۷۱۱ هـ.ق) می‌گویند: مشتبهات، کارهای مشکل و متشابهات، چیزهای شبیه یکدیگر است (الصحاح اللغة، ج ۶، ص ۲۲۳۶؛ لسان العرب، ج ۱۳، ص ۵۰۳-۵۰۴).

فیروز آبادی (م ۸۱۷ هـ.ق) نیز می‌گوید: این واژه زمانی به کار می‌رود که چیزی شبیه چیز دیگر باشد، تا آن‌جا که در تشخیص مانعی ایجاد کند (القاموس المحيط،

ص ۱۶۱).

پس با توجه به معانی که لغت شناسان برای این واژه یادآور شده اند می توان گفت، دو محور معنایی در این واژه وجود دارد: شبیه بودن معنا به چیز دیگر و دشواری تشخیص معنای صحیح.

* معنای اصطلاحی متشابه (لفظی و معنوی)

در حوزه علوم قرآنی، اصطلاح «متشابه» در موارد گوناگونی به کار می رود؛ مانند «متشابه اعراب حروف القرآن»، «متشابه غریب القرآن و معانیه» و «متشابه تأویل القرآن» که درباره هر یک از این دانش ها، کتابها و آثاری سامان یافته است. ولی ما در اینجا دو نوع کلی تر از میان این انواع را که بیشترین کاربرد واژه متشابه را داراست، بررسی می کنیم:

۱. منظور از متشابه، تشابه در معناست و معنای ظاهر، مدلول کلام نیست.

پس در این نوع، متشابه اصطلاحی است که دارای تعاریف گوناگونی است؛ ولی همیشه در برابر محکم به کار می رود. زرکشی (م ۷۹۴ هـ.ق) از آن در نوع سی و ششم و سیوطی (م ۹۱۱ هـ.ق) در نوع چهل و سوم با عنوان «معرفة المحکم من المتشابه» یاد کرده است (الاتقان، ۳/۴).

۲. منظور از متشابه، تشابه لفظی در برخی از آیات قرآن کریم است. الفاظی از قرآن که در ظاهر تقریباً به هم شبیه، ولی در هدف متفاوت هستند، برای نمونه در سوره اعراف می فرماید: «وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ» (۱۱۱) و در سوره شعراء می فرماید: «وَأَبْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ» (۳۶) که دو واژه «أَرْسِلْ» و «أَبْعَثْ» در دو آیه شبیه یکدیگر است و مترادف به شمار می آیند و اگر یکی به جای دیگری می آمد، اشکالی نداشت، زیرا هر دو واژه تقریباً در یک معنا به کار می روند. ولی باید توجه داشت که لفظ «أَرْسِلْ» دارای مفهومی است که «أَبْعَثْ» فاقد آن است، زیرا واژه «أَبْعَثْ» مراتب را از بالا به پایین نمی رساند، ولی «أَرْسِلْ» اصل کلمه اش دلالت بر اجرای امری از بالا به پایین

دارد؛ از این رو در سوره اعراف از آنجا که فرعون خود را برتر از مردم می دانست و مستقیماً با مردم سخن نمی گفت، بلکه در جواب کسانی که از او فرمان طلب کرده و مشورت خواسته بودند، با رعایت مراتب سخن گفت، از «ارسل» استفاده کرد؛ واژه ای که قابلیت رساندن مفهوم مراتب را در کلام از مرتبه بالا به مراتب پایین تر دارد ولی در سوره شعراء، آیه دارای جملائی است که فرعون خودش به صورت مستقیم به رؤسای قوم گفت و آنها از لحاظ مرتبه و جایگاه به او نزدیک تر بودند، بنابراین از واژه «ابعث» استفاده کرد.

تعریف اصطلاحی «متشابه لفظی»

«متشابه لفظی» آیاتی از قرآن است که در یک موضوع یا مثل یا سایر موضوعات تکرار شود و دارای الفاظی شبیه به یکدیگر باشد. این آیات هر چند شباهت دارند ولی دارای تفاوت نیز هستند و معمولاً این تفاوتها در تقدیم و تأخیر، زیادت یا نقصان، ذکر برخی اجزاء یا حذف آن، تعریف و تنکیر، جمع یا مفرد بودن واژگان، ایجاز یا اطناب، تبدیل حرفی به حرف دیگر یا کلمه ای به کلمه ای دیگر، به چشم می خورد. قرآن پژوهان به این موضوع با عناوین دیگری مانند، «تصریف الآیات» و «اسرار التکرار» نیز پرداخته اند. «تصریف الآیات» به معنای آوردن مفهوم و مقصود واحد با اسلوب و صورت های مختلف کلام است. (بلاغة تصریف القول فی القرآن الکریم، محمد عبدالله محمدالنقراط، ج ۱، ص ۲۸).^۱

درباره آیات «متشابه لفظی» در قرآن کریم اصطلاحات دیگری نیز به کار رفته است؛ مانند: «ابواب المتشابه» (فنون الافنان فی علوم القرآن، ص ۳۷۶) و «علم المتشابه».

۱. تفاوت دانش آیات متشابهات لفظی با دانش تصریف الآیات در آن است که هدف در تصریف الآیات از هر دو نوع آیات، یکی است و کلام به گونه های مختلف می آید و ممکن است از لحاظ لفظی، هیچ شباهتی به یکدیگر نداشته باشند. اما در آیات متشابه لفظی ممکن است اهداف یکی یا بیشتر باشد الفاظ دو آیه حتماً باید شبیه یکدیگر باشد. باید توجه داشت در برخی موارد ممکن است آیاتی همزمان هم از مصادیق آیات متشابه لفظی و هم از مصادیق تصریف الآیات باشند. از این رو می توان رابطه این دو دانش را عموم و خصوص من وجه دانست.

«الآیات المشبهات» (الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۱۲).

ابوالبقاء عکبری (م ۱۰۹۴ هـ) در کتاب *الکلیات* می گوید: در این علم (متشابه لفظی) بیان یک داستان و قصه در صورت‌های گوناگون آن و با تغییر جایگاه الفاظ در تقدیم و تأخیر، فزونی و حذف، تعریف و تنکیر، جمع و افراد، ادغام و فک، تبدیل حرفی به حرف دیگر بررسی می شود (ص ۸۴۵).

زرکشی در این باره می گوید: تشابه لفظی آیات، ذکر یک قصه و داستان با عبارت‌های گوناگون و با فاصله (سجع) مختلف در قرآن کریم است (*البرهان فی علوم القرآن*، ج ۱، ص ۱۱۲).

سیوطی نیز می گوید: بیان یک قصه به صورت‌های مختلف و در جاهای گوناگون قرآن است. مثل « *وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً* » (بقره/۵۸) و « *وَقُولُوا حِطَّةً وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا* » (اعراف/۱۶۱) (*الاتقان فی علوم القرآن*، ج ۳، ص ۳۳۹).

باید دانست که گرچه ابوالبقاء، زرکشی و سیوطی داستان‌های قرآن را به عنوان مصداق آیات متشابه لفظی بیان کرده اند، ولی این آیات در موضوعات دیگر نیز آمده است. ابن المنادی (م ۳۳۶ هـ) در کتاب *متشابه القرآن* این آیات را به دو شکل تقسیم بندی کرده است: شکل اول، موضوعی است که آیات شبیه هم را در یک فصل جمع کرده است. شکل دوم، سوره ای است که آیات شبیه هم بر اساس ترتیب سوره، مطرح می شود، مانند *درة التنزیل و غرة التأویل*، خطیب اسکافی (م ۴۲۰ هـ).

حکمت وجود آیات متشابه لفظی در قرآن

۱- یکی از حکمت‌های وجود آیات متشابه لفظی این است که خداوند، می خواهد با آوردن وجوه گوناگون نشان دهد عرب‌ها از آوردن هر یک از این وجوه ناتوانند. خداوند در آیاتی که شبیه یکدیگرند بلاغت و فصاحت را مطابق با مقتضای کلام رعایت می کند و در جایی که زیادت در کلام لازم است، بخل نمی ورزد و در جایی که کلام موجز لازم است از اطاله بیهوده سخن می پرهیزد (زرکشی، ۱۱۲/۱).

۲- ذکر مجدد یک کلام، بیانگر اهمیت آن است و اهمیت این موضوع را می توان از اختصاص یکی از انواع علوم قرآنی به صورت مستقل به این موضوع دریافت. همان طور که گفته شد قرآن پژوهانی مانند جلال الدین سیوطی در *الاتقان* و زرکشی در *البرهان* نوعی را به آیات متشابه لفظی اختصاص داده اند (سیوطی، ۳/۳۳۹)، (زرکشی، ۱۱۲/۱).

اهمیت شناخت آیات متشابه لفظی

۱- از بررسی و مطالعه این دانش در می یابیم که در گزینش الفاظ گوناگون برای اهداف خاص، یک نوع اعجاز به چشم می خورد، زیرا دیگران از رعایت این گونه دقت ها در کلام و سخن و از کاربردهای دقیق الفاظ در زبان عربی ناتوان هستند.

۲- برخی از کج اندیشان و غرض ورزان، به خاطر وجود آیات متشابه لفظی، حقانیت قرآن را انکار می کنند و ادعا می کنند در این کتاب تکرار بدون هدف انجام گرفته است. در پاسخ باید گفت که تکرار، زمانی که در معنا و مفهوم هیچ تغییری صورت ندهد در دیدگاه ادیبان ناپسند است؛ ولی این دانش با بررسی دقیق آیات متشابه لفظی و اهداف مورد نظر آن در هر یک از آیات، این توهم را برطرف می کند.

۳- این دانش به حافظان قرآن کریم، برای حفظ دقیق تر و بهتر کمک می کند تا بتوانند هر آیه را به صورت صحیح و بدون اشتباه با دیگری به خوبی در ذهن خود ثبت کنند و آن را در جایگاهش به خوبی به کار برند؛ چنان که نخستین کتاب های این موضوع به همین منظور سامان یافته اند. مانند *متشابه القرآن* ابی الحسن علی بن حمزه کسایی (م ۱۸۹ هـ ق).

۴- در برخی موارد، تفاوت اندکی که در کاربرد واژگان وجود دارد، خصوصاً در داستان انبیاء، برای اختلاف در موضوع و جهت نزول آیه است که با تدبر می توان به آن دست یافت. مانند آنچه در داستان حضرت ابراهیم آمده است «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا» (بقره/۱۲۶) و در جای دیگر می فرماید: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا» (ابراهیم/۳۵) آمده

است.

برخی مفسران گفته اند آیه اول مربوط به سفر اول ابراهیم(ع) به قبل از آبادانی و شهر شدن مکه بوده است که هنوز مکانی شناخته شده نبود، از این رو از «بلد» با لفظ نکره یاد کرده است؛ اما آیه دوم مربوط به سفرهای بعدی ابراهیم(ع) و پس از آبادانی مکه است، بنابراین با لفظ معرفه (البلد) از آن یاد کرده است(محمود بن حمزه کرمانی، ۳۲).

سیر تاریخی نگارش ها درباره آیات متشابه لفظی

نگاشته ها و آثاری را که در این باره سامان یافته است، می توان به دو گروه کلی تقسیم کرد:

دسته اول: کتاب‌هایی که فقط به جمع آوری و شمارش آیات متشابه لفظی پرداخته اند. نخستین کسانی که به این سبک کتاب نوشته‌اند، عموماً قاریانی بوده‌اند که برای حفظ دقیق‌تر، آیات شبیه به هم را از سایر آیات جدا کرده‌اند. این آثار عبارتند از:

- ۱- کتاب نافع بن عبدالرحمن یکی از قراء سبعة^۱ (ابن ندیم، ۵۵).
- ۲- *متشابه القرآن* از ابی الحسن علی بن حمزه کسایی (م. ۱۸۹ ق)^۲ یکی دیگر از قراء سبعة.
- ۳- کتاب محمود بن الحسن (ابن شاکر، ۵۶۲/۲).
- ۴- کتاب خلف بن هشام ازدی (م ۲۲۹ ه.ق.) از قراء عشره (ابن ندیم، ۵۵).
- ۵- کتاب القطیعی (م ۳۶۸ ه.ق.) (همان، ۵۵).

۱. قراء سبعة، گروهی که در امر قرائت قرآن مرجع و از سایر قراء شناخته شده‌تر بوده‌اند. نامهای ایشان عبارت است از ۱. ابو عبدالله نافع مدنی ۲. عبدالله بن کثیر مکی ۳. عاصم بن ابی النجود کوفی ۴. حمزه بن حبیب زیات کوفی ۵. علی بن حمزه کسایی ۶. ابو عمرو بن علاء بصری ۷. عبدالله بن عامر دمشقی (سید محمدباقر حجتی، ۳۱۳).

۲. این کتاب با تحقیق محمد محمدداود در انتشارات دارالمنار به چاپ رسیده و در کتابخانه مرکز فرهنگ و معارف قرآن قم موجود است.

- ۶- کتاب حمزه بن حبيب الزيات (م ۱۵۸ هـ ق) (همان).
- ۷- کتاب علی بن القاسم رشیدی (همان، ۵۵).
- ۸- کتاب جعفر بن حرب المعتزلی (م ۲۳۶ هـ ق) (همان).
- ۹- کتاب ابو علی جبائی (م ۳۰۳ هـ ق) (همان).
- ۱۰- مجالس ابن جوزی فی المتشابه من الايات القرآنیه^۱.
- ۱۱- هداية المرتاب و غايه الحفاظ و الطلاب فی معرفة متشابهات كلام رب الارباب نورالدين سخاوی شافعی (م ۶۴۳ هـ ق)^۲.
- ۱۲- التوضیح و البیان فی تکرار و تشابه آی القرآن، عبدالغفور عبدالکريم بنجابی^۳.
- ۱۳- هداية الحیران فی متشابه الفاظ القرآن، احمد عبدالفتاح البزواذی^۴.
- ۱۴- دليل المتشابهات اللفظیه فی القرآن الکریم، محمد بن عبدالله الصغیر^۵.
- دسته دوم: کتاب ها و آثاری که افزون بر شمارش آیات متشابه لفظی، به شرح و توضیح آنها پرداخته‌اند:
- ۱- «درة التنزیل و غرة التأویل»، «ابو عبدالله خطیب اسکافی» (م ۴۲۰ هـ ق)^۶.
- ۲- البرهان فی متشابه القرآن، محمود بن حمزه کرمانی (م ۵۰۵ هـ ق)^۷.
-
۱. نسخه میکروفیلم آن در «مرکز بحث علمی» در دانشگاه «ام القرى» به رقم ۱۱۹۶ موجود است. (آیدین، درة التنزیل، ۷۵/۱)
۲. از کتاب مذکور دو چاپ مختلف از انتشارات دارالفکر بیروت و الفهد الوطنیة عربستان در کتابخانه مرکز فرهنگ و معارف قرآن قم موجود است. این کتاب به صورت نظم است و محمد نجیب مشهور به آلاء بر آن شرحی به نام «کشف الحجاب عن هداية المرتاب» نوشته است.
۳. این کتاب را انتشارات العلوم و الحکم در سال ۱۴۱۴ هـ ق در مدینه منوره چاپ کرده است. (همان، ۸۷/۱)
۴. این کتاب توسط انتشارات الطرفین در طائف به چاپ رسیده و در کتابخانه مرکز فرهنگ و معارف قرآن قم موجود است.
۵. این کتاب توسط انتشارات دار الطبیبه در عربستان سعودی در سال ۱۴۱۸ هـ ق به چاپ رسیده و در کتابخانه مرکز فرهنگ و معارف قرآن قم موجود است.
۶. از این کتاب تحقیق‌های متفاوتی در دست است: مصطفی آیدین، انتشارات جامعه ام القرى، ۱۴۲۲ هـ ق، خلیل مامون سیحا، انتشارات دارالمعرفة، ۱۴۲۲ هـ ق و عادل نویهض، انتشارات دارالآفاق الجدیة، ۱۳۹۳ هـ ق.
۷. نام دیگر این کتاب اسرار التکرار است که به این نام شهرت بیشتری دارد. دارالوفاء، ۱۴۱۱ هـ ق.

- ۳- ملاک التأویل، احمد بن ابراهیم بن الزبیر غرناطی (م ۷۰۸ هـ.ق).^۱
 - ۴- كشف المعانی فی المتشابه من المثنائی، بدرالدین بن جماعه (م ۷۳۳ ق).^۲
 - ۵- قطف الازهار فی كشف الاسرار، جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ هـ.ق).^۳
 - ۶- فتح الرحمن بکشف ما ینتسب فی القرآن، ابو زکریا انصاری (م ۹۲۶ هـ.ق).^۴
 - ۷- اضواء علی متشابهات القرآن، خلیل یاسین.^۵
 - ۸- التشابه منهج القرآن فی فهم القرآن، صلاح الدین خلیل الکلاس.^۶
 - ۹- دلیل الآيات المتشابهات اللفظية فی القرآن الکریم، محمد بن عبدالله الصغیر.^۷
- فهرست برخی از کتاب‌ها و تفاسیر که به صورت ضمنی به موضوع آیات متشابه لفظی پرداخته‌اند:

- ۱- تأویل مشکل القرآن، ابن قتیبہ (م ۲۷۶ هـ.ق).
- ۲- جامع البیان عن تأویل القرآن، ابن جریر طبری (م ۳۱۰ هـ.ق).
- ۳- معانی القرآن، ابی جعفر نحاس (م ۳۳۸ هـ.ق).
- ۴- تنزیه القرآن عن المطاعن، قاضی عبدالجبار (م ۴۱۵ هـ.ق).
- ۵- الکشاف، زمخشری (م ۵۳۸ هـ.ق).
- ۶- المحرر الوجیز، ابن عطیہ (م ۵۴۲ هـ.ق).
- ۷- زاد المیسر، ابن جوزی، (م ۵۹۷ هـ.ق).

۱. این کتاب در دو جلد نگارش یافته است و در چگونگی فهرست آیات از خطیب اسکافی پیروی می کند. دارالنهضة العربية، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۲. این کتاب با تحقیق محمد محمداود، انتشارات دارالمنار، ۱۴۱۸ هـ.ق در کتابخانه مرکز فرهنگ و معارف قرآن قم موجود است.
۳. گویا سیوطی این کتاب را به پایان رسانده است و آن را دکتر محمد بن محمد الحمادی جهت رساله دکتری تحقیق کرده است. جامعه محمد بن سعود، ۱۴۱۲ هـ.ق (آیدین، درة التنزیل، ۸۰/۱).
۴. این کتاب با تحقیق محمدعلی الصابونی توسط انتشارات عالم الکتب به چاپ رسیده است. ۱۴۰۵ هـ.ق (همان، ۸۰/۱)
۵. انتشارات مکتبه الهلال، بیروت ۱۹۸۰ م.
۶. انتشارات دارالقادره، ۱۴۲۲ هـ.ق این کتاب در کتابخانه مرکز فرهنگ و معارف قرآن قم موجود است.
۷. انتشارات دارالطیبة، ۱۴۱۸ هـ.ق این کتاب در کتابخانه مرکز فرهنگ و معارف قرآن قم موجود است.

۸- التفسیر الکبیر، فخر رازی (م ۶۰۶ هـ.ق).

انواع اختلاف در کاربرد آیات متشابه لفظی

همانگونه که یادآور شدیم آیات متشابه لفظی آیاتی از قرآن است که دارای الفاظ شبیه به یکدیگرند، ولی در برخی از الفاظ با هم متفاوتند. این تفاوت ها را می توان در چند زمینه کلی بررسی کرد:

۱- اختلاف در کاربرد حروف

حروف، کلماتی هستند که معانی مستقلی ندارند و فقط در صورت همراه و اضافه شدن به اسم یا فعل معنای مشخصی می یابند (رشید شرتونی، ص ۲۷۳). در قرآن کریم، در گزینش همه کلمات و حروف، خصوصاً در آیات متشابه لفظی نهایت بلاغت و فصاحت به چشم می خورد.

برای نمونه خداوند در آیه ۵۸ سوره بقره می فرماید: «وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَاَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ»^۱.

ولی در آیه ۱۶ سوره اعراف، می خوانیم: «و اذ قیل لهم اسکنوا هذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَاَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ».

از مقایسه دو آیه در می یابیم که در سوره بقره برای عطف فعل «كلوا» به جملات پیشین از حرف «فاء» و در سوره اعراف از حرف «واو» استفاده شده است.^۲

خطیب اسکافی^۳ در چگونگی این اختلاف می گوید: زمانی که دو فعل با یکدیگر

به وسیله حرف عطف مرتبط می شوند، اگر تحقق یک فعل وابسته به تحقق فعل دیگر

۱. ترجمه: «[به خاطر آورید] زمانی که گفتیم: در این شهر وارد شوید و از نعمت های فراوان هر چه می خواهید بخورید و از در (معبد بیت المقدس) با خضوع و خشوع وارد شوید و بگویید: خداوندا گناهان ما را بریز، تا خطاهای شما را ببخشاییم و به نیکوکاران پاداش بیشتری خواهیم داد. اما افراد ستمگر این سخن را که به آن ها گفته شده بود تغییر دادند».

۲. خداوند در این آیه به بنی اسرائیل دستور داد که در هنگام ورود به سرزمین بیت المقدس همراه با خضوع و خشوع وارد شوند و برای آمرزیده شدن گناهانشان این جملات را از صمیم دل به زبان آورند و به آنها وعده داد که در صورت انجام این کار از خطاهای آن صرف نظر خواهد کرد (پرتوی از قرآن، محمود طالقانی، ج ۱، ص ۱۶۳).

۳. محمد بن عبدالله خطیب اسکافی، ابو عبدالله، متوفی (۴۲۰ هـ.ق) ادیب، لغت شناس و از اهالی اصفهان بود، از کتابهای او می توان به مبادی اللغة، نقد الشعر، دره التنزیل و غره التأویل اشاره کرد (زرکلی، ج ۶، ص ۲۲۷).

باشد؛ یعنی از لحاظ زمانی، لازم آن و بر آن مقدم باشد، حرف عطف «فاء» به کار می رود^۱ و در غیر این صورت از حرف «واو» استفاده می شود، از این رو در سوره بقره فرمود: «وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا...» زیرا «وارد شدن» به یک سرزمین، پیش از «خوردن» از میوه های آن است؛ از این رو از حرف عطف «فاء» استفاده کرده است؛ ولی در سوره اعراف که فرمود: «وَإِذْ قِيلَ لَهُم اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا»، چون «سکونت» و «خوردن» هر کدام عمل مستقلی هستند که در تحقق به یکدیگر وابسته نیستند، از حرف عطف «واو» استفاده کرد، زیرا چه بسا فردی داخل بستانی شده ولی در آن ساکن نمی شود؛ و می تواند از میوه های آن هم بخورد (درة التنزیل و غرة التأویل، ص ۱۰).^۲

۲- اختلاف در کاربرد کلمات

«کلمه» در زبان عربی شامل اسم، فعل و حرف می شود؛ ولی منظور ما از کلمات در اینجا، فقط اسم و فعل است، زیرا اختلاف در کاربرد حروف را پیش از این بررسی نمودیم.

برای نمونه، خداوند در آیه ۱۲۰ سوره بقره می فرماید: «إِنَّ هُدًى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَكَانَ اتَّبَعَتْ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ...»^۳ و در آیه ۱۴۵ همین سوره می فرماید: «وَكَانَ اتَّبَعَتْ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ...»^۴. چنان که ملاحظه می شود در آیه نخست «الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ» و در آیه بعد «مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ» آمده است. نخست خطیب اسکافی، تفاوت های «ما» و «الذی» را بیان می کند. سپس نتیجه

۱. حروف ربط در زبان عربی دارای معانی خاص است که از هر کدام هدف خاصی منظور است. «واو» صرفاً عطف را نشان می دهد. «فاء» ترتیب زمانی یا رتبی (بدون فاصله) را می رساند و «ثم» ترتیب زمانی را همراه با فاصله می رساند (معنی اللیب، ابن هشام، ص ۱۵۸؛ الهدایة فی النحو، ابو حیان نحوی، ص ۲۸۷).
 ۲. ابن زبیر غرناطی نیز در ملاک التأویل دیدگاه اسکافی را پذیرفته است (۲۰۴/۱).
 ۳. ترجمه: «هدایت الهی تنها هدایت است و اگر از امیال نفسانی آنها پیروی کنی بعد از آن که از جانب خداوند علم رسید».
 ۴. درباره تفسیر این آیه دو احتمال وجود دارد: ا. پیامبر خدا (ص) به جای جهاد در پی جلب نظر یهود و نصارا برآمد. ب. پیامبر خدا (ص) خواست به ایشان مهلت بدهد و با این عبارت از این کار نهی شد (فضل بن حسن طبرسی، جمع الجوامع، ج ۱، ص ۱۹۹؛ محمد بن حسن طوسی، ج ۱، ص ۴۴۰).
 ۵. اول این که اسم اشاره قبل از «الذی» می آید؛ اما قبل از «ما» نمی آید. دوم «ما» برای مبهم است؛ اما «الذی» مبهم نیست. سوم «الذی» به صورت مثنی و جمع، مؤنث و مذکر می آید، اما «ما» دارای حالت دیگری نیست. چهارم در «الذی» الف و لام تعریف وجود دارد؛ اما در «ما» علامت تعریف وجود ندارد (ابن هشام، ج ۱، ص ۱۵۰).

می‌گیرد که واژه «الذی» شناخته شده‌تر از «ما» است و در ادامه می‌گوید: آیه ۱۲۰ سوره بقره درباره ایمان و کفر سخن می‌گوید که اگر پیامبر (ص) از ایمانی که خداوند به او داده است پیروی نکند و راه کفر را بپیماید، خداوند او را یاری نخواهد کرد، از این‌رو او را از پیروی این گروه باز داشت؛ و در این‌جا «الذی» نیز برای عملی است که با آن اسلام و ایمان فرد روشن می‌شود. بنابراین اگر بخواهیم یکی از دو اسم مبهم «الذی» یا «ما» را برای آن بیاوریم «الذی» سزاوارتر است، زیرا این اسم روشن‌تر است و این علم و یقین بر سایر مسائل سایه افکنده است و آن تمام دین است. اما در آیه دیگر که «ما» آمده است، این هدف وجود ندارد، چون این آیه بعد از موضوع مخالفت اهل کتاب با پیامبر (ص) درباره قبله آمده است و خدا، پیامبر (ص) خود را از پیروی امیال نفسانی اهل کتاب در امر قبله باز می‌دارد. بنابراین، چون این حکم، جزئی از احکام است، علم به صحت و درستی آن نیز جزئی از دانش‌های دینی است و فراگیر نیز نیست، از این‌رو در این‌جا استفاده از «ما» زبیده‌تر است (خطیب اسکافی، صص ۲۷-۲۸).

ولی ابن زبیر غرناطی^۱ در *ملاک التأویل* می‌گوید: در آیه اول، شیوه سخن اطناب^۲ بود، بنابراین از «الذی» استفاده کرد. برخلاف آیه دوم که بنابراین اجاز^۳ بوده است، از این‌رو از «ما» استفاده کرد که تعداد حروفش از «الذی» کمتر است (۲۳۰/۱).

محمود بن حمزه کرمانی^۴ درباره همین آیات ضمن تأکید بر دیدگاه خطیب اسکافی می‌افزاید: ادیبان معمولاً از جمله، برای صله «الذی» استفاده می‌کنند که انکار شدنی

۱. ابوجعفر احمد بن ابراهیم بن زبیر ثقفی غرناطی (م ۷۰۸ ق.)، محدث، مورخ و از عربهایی است که در اندلس ساکن بوده است، از آثار وی می‌توان به «ملاک التأویل» و «البرهان فی ترتیب سور القرآن» اشاره کرد (زرکلی، ج ۱، ص ۸۶).

۲. اطناب، فزونی کلام بر معنا است که بلیغان به مقتضای حال مخاطب از آن استفاده می‌کنند (احمد هاشمی، ص ۲۱۷).

۳. ایجاز عبارت است از ادای معانی بسیار در لفظ اندک که به روشنی هدف مورد نظر را برساند (همان، ص ۲۱۱).

۴. ابوالقاسم محمود بن حمزه بن نصر، کرمانی (م ۵۰۵ هـ) مشهور به تاج‌القراء، عالم به علم قرانات و تفسیر بوده است. از آثار وی می‌توان به «خط المصاحف»، «باب التأویل» و «البرهان فی متشابه القرآن» اشاره کرد (زرکلی، ج ۷، ص ۱۶۸).

نباشد و تأکیدی که «الذی» بر صحت جمله پیشین خود دارد بیش از «ما» است (ص ۳۱).

۳- تفاوت در تقدیم و تأخیر

در قرآن کریم بسیار اتفاق می افتد که الفاظ یک آیه از لحاظ تقدیم و تأخیر با آیه دیگر متفاوت می شود. مثلاً یک جا «شمس» بر «قمر» و در جای دیگر «قمر» بر «شمس» مقدم می شود. برخی از قرآن پژوهان در نگاشته‌های علوم قرآنی خود، تحت عنوان «تقدیم و تأخیر» به این موضوع پرداخته اند (سیوطی، ۴۰/۱). ولی این موضوع در آیات متشابه لفظی نیز جایگاه خود را یافته است.

برای نمونه خداوند در آیه ۴۸ سوره بقره می فرماید: «وَأْتُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ»^۱. و در آیه ۱۲۳ همین سوره می فرماید: «وَأْتُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ». در آیه اول «لایقبل منها شفاعه» بر جمله «لایؤخذ منها عدل» مقدم شده است؛ اما در آیه دیگر «لایقبل منها عدل» بر جمله «و لاتنفعها شفاعه» پیشی گرفته است.

خطیب اسکافی در توجیه این تقدیم و تأخیر می گوید: زمانی که برای فردی اتفاق ناگوار و مهمی بیفتد که جان، مال و آبروی او در خطر باشد، در آغاز تلاش می کند از میانجیگری اطرافیان خود استفاده کند. اگر میانجیگری کارساز نباشد، عجز و لابه می کند و اگر آن هم مؤثر نباشد، به فدیة دادن راضی می شود. پس هدف اصلی در آیه اول، کارساز نبودن میانجیگری در روز قیامت و پس از آن، عدم کارایی پول و ثروت است که خداوند خواسته است، این مراحل را به صورت روشن بیان کند؛ ولی در آیه دوم صرفاً می خواهد بگوید: پول، ثروت و روابط انسانی در آن روز برای انسان کارایی

۱. ترجمه: از روزی بترسید که کسی مجازات دیگری را نمی پذیرد و نه از شفاعت او بهره مند می گردد و نه غرامت از او پذیرفته می شود و نه یاری می شوند.

ندارد و به جایگاه و اهمیت هر یک نمی‌پردازد. پس چون اهداف در دو سوره فرق می‌کرد، این تقدیم و تأخیر صورت گرفت.

محمد بن حمزه کرمانی در همین باره می‌گوید: درآیه اول، «شفاعت» را مقدم کرد تا عبرتی باشد برای کسانی که گمان کردند پدران و بتهایشان شفیع آن‌ها خواهند بود و درآیه دیگر این جمله را مؤخر آورد و گفت: «و لاتنفعها شفاعه»، چون مفهوم قبول نشدن را در خود نهفته دارد، چه «نفع»، بعد از «قبول» است و اگر چه لفظ «قبول» را برای آن نیاورد، ولی عبارت «لاتنفعها» نشانگر آن است که «شفاعت» از اولیاء آن‌ها قبول نخواهد شد، از این رو در اینجا لفظ «قبول» را با «عدل» همراه کرد که نشان دهد هیچ عوضی از گناهکاران پذیرفته نخواهد بود (ص ۱۲).

ابن زبیر غرناطی نیز می‌نویسد: آیه اول (بقره/۴۸) درباره یهودیانی سخن می‌گوید که خداوند آن‌ها را با این عبارت خطاب کرد: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَثَلَوْنَ الْكِتَابَ»^۱ و درباره منافقین نیز می‌گوید که آنها در روز قیامت یارانشان را صدا می‌کنند که آیا ما با شما نبودیم: «الم نكن معكم» (بقره/۴۴)؛ از این رو به صورت عادی باید فدیة مقدم شود، چون انسان‌ها در سختی‌ها ابتدا از مال خود خرج می‌کنند و سپس به دنبال سایر راه‌ها می‌روند؛ ولی در این آیه (بقره/۱۲۳)، دلیل خاصی باعث شد که بی‌فایده بودن شفاعت را مقدم بر فدیة کند و آن تفکر یهودیان بود که مردم را ریاکارانه به نیکی دعوت می‌کردند؛ هر چند خود اعتقادی به رفتار نیک نداشتند و گمان می‌کردند که از دوستان خدایند و حتماً مورد شفاعت واقع می‌شوند که قرآن در این باره به ایشان می‌گوید: هیچ شفاعتی برای ایشان پذیرفته نیست و چون این دلیل در آیه دیگر نبود فدیة در جای خودش آمد (ج ۱، ص ۱۹۶).

همان‌طور که روشن گردید خطیب اسکافی، شفاعت و ابن زبیر غرناطی، فدیة را

۱. ترجمه: «آیا مردم را امر به نیکی می‌کنید و خود را فراموش کرده اید و حال آن که شما کتاب (تورات) را می‌خوانید...».

طریق نخست رهایی افراد گرفتار می دانند. همچنین محمود بن حمزه کرمانی آیه اول را خطاب به مشرکان و بت پرستان و غرناطی آن را خطاب به اهل کتاب و خطیب اسکافی خطاب عمومی می داند.

شایان توجه است، در توجیه اختلاف آیات متشابه لفظی، سلیقه و برداشت مفسر نیز دخالت دارد و از همین روست که هر یک از آن‌ها به جنبه ای از عوامل بروز این اختلاف اشاره می نمایند.

۴- تفاوت در تأکید آیات

تأکید در زبان عربی به توابعی^۱ گفته می شود که برای تأکید بیشتر مضمون متبوع خود به کار می روند (رشید شرتونی، ص ۳۳۰). گاهی در آیاتی که ظاهراً مشابه به نظر می رسند، این تأکیده‌ها با یکدیگر متفاوت هستند.

برای نمونه، خداوند در آیه ۱۹۳ سوره بقره فرمود: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ ائْتَهُوا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ»^۲. و در آیه ۳۹ سوره انفال می فرماید: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنْ ائْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»^۳. در آیه اول به جمله «يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ» بسنده، ولی در آیه دوم «وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» با کلمه «كُلُّهُ» تأکید شده است.

خطیب اسکافی در توجیه این اختلاف می گوید: آیه اول اختصاصاً درباره مشرکان اهل مکه که در حرم الهی داخل شده بودند، نازل شد، بنابراین، به لفظ «دین» بدون تأکید بسنده کرد. به این معنا که دین باید در مکه به شکلی رواج یابد که هیچ مشرکی در آنجا نباشد. اگر چه این امر جز با کشتن مشرکان در همه سرزمین به دست نمی آید.

۱. گاهی اوقات برخی از کلمات در زبان عربی اعراب خود را به کلمات دیگر سرایت می دهند که اسم دوم به خاطر اسم اول مرفوع یا منصوب یا مجرور می گردد، که به اسامی اول متبوع و اسامی دوم تابع گفته می شود و شامل نعت، تأکید، بدل و عطف می شود (شرتونی، جزء نحو، ص ۳۲۰).

۲. ترجمه: «با آنان بجنگید تا دیگر فتنه ای نباشد و دین مخصوص خدا شود، پس اگر دست برنداشتن، تجاوز جز برستمکاران روا نیست».

ولی در سوره انفال، فرمان به صورت کلی و فراگیر درباره جنگ با همه کفار است. این نکته از توجه به آیه قبل روشن می شود که فرمود: «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ» و این درباره گروه خاصی از کفار نیست. و سپس در آیات مورد بحث می گوید: «حتی لا تكون فتنه» یعنی نباید هیچ شرک و کفری باقی بماند که باعث فتنه شود ولی جمله «و یكون الدین کله لله» هرگونه کفری را که آن ها در نظر داشتند و از آن پیروی می کردند، باطل اعلام می کند (صص ۴۸-۴۹).

محمود بن حمزه کرمانی نیز در توجیه این آیه، همان دیدگاه خطیب اسکافی را با عبارتی کوتاه می آورد (ص ۳۷).

ابن زبیر غرناطی در تکمیل گفتار خطیب اسکافی می گوید: آیات قبل از آیه ۱۹۳ سوره بقره، نظیر «واقتلوهم حیث تقفتموهم و اخرجوهم من حیث اخرجوكم» نشان می دهد که این آیات درباره کفار اهل مکه است؛ ولی در سوره انفال دلیلی برای این تخصیص وجود ندارد، از این رو آیه عام است و این استغراق و عمومیت با لفظ «کله» تناسب بیشتری دارد (۲۶۰/۱-۲۶۲).

۵- تفاوت در تذکیر و تانیث

در زبان عربی «مذکر» بر کلماتی اطلاق می شود که بر مردان و حیوانات نر و «مؤنث» بر کلماتی اطلاق می شود که بر زنان و حیوانات ماده دلالت می کند. گاهی دیده می شود در آیات متشابه لفظی، واژگان، در تذکیر و تانیث با هم متفاوتند.

برای نمونه خداوند در آیه ۴۸ و ۴۹ سوره آل عمران می فرماید: «وَيَعْلَمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ * وَرَسُولًا إِلَيَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَحْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ»^۱. ولی در آیه ۱۱۰

۱. ترجمه: «به او کتاب، دانش، تورات و انجیل می آموزد و رسولی را فرستاد به سوی بنی اسرائیل که به آنها بگوید: من نشانه ای از جانب پروردگارتان برایتان آورده ام. من از گل چیزی شبیه پرنده می سازم، سپس در آن می دمم و به فرمان خدا پرنده ای می گردد و به اذن خدا کور مادرزاد و بیماران پیسی را بهبودی می بخشم و مردگان را به اذن خداوند زنده می کنم و از آنچه می خورید و در خانه های خود ذخیره می کنید، به شما خبر می دهم.»

سوره مائده می‌فرماید: «وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأَذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِأَذْنِي».

در آیه اول، ضمیری که به واژه «طیر» باز می‌گردد، مذکر است: «فانفخ فيه»؛ اما در آیه دیگر ضمیر مؤنث است: «فانفخ فيها».

خطیب اسکافی در آغاز در تبیین این اختلاف می‌گوید: چون «كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ» در هر دو آیه آمده است، ضمیر در هر دو آیه، می‌تواند به صورت مؤنث و یا به صورت مذکر بیاید. زیرا اگر مقصود «هیئته کهیئته الطیر» باشد، ضمیر مؤنث و اگر «کهیئته الطیر» باشد، ضمیر به صورت مذکر می‌آید. پس چرا با وجود مساوی بودن تذکیر و تأنیث ضمائر، به دو شکل متفاوت آمده است؟ او در پاسخ می‌گوید: آیه اول، سخن حضرت عیسی (ع) است که یکایک نشانه‌های خود را بر بنی اسرائیل می‌شمارد و چون وی نخستین کسی است که مجسمه گلی را به پرنده زنده تبدیل می‌کند و این کار بی نظیری است، بهتر است ضمیر مذکر بیاید؛ یعنی جمله چنین باشد: «أَنِّي أَحْلُقُ لَكُمْ مِنْ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَانْفُخْ فِيهِ»؛ ولی در آیه دوم گوینده سخن، خداوند است که نعمت‌های خود را بر عیسی (ع) بر می‌شمارد و معجزاتی را که به او داده است، یادآور می‌شود: «اذ قال الله يا عيسى ابن مريم اذكر نعمتي عليك و على والدتك اذ ايدتك بروح القدس...»؛ از این رو، این آیه در مقام بیان دلایلی نیست که برای بنی اسرائیل به صورت معجزه در آمده است؛ بلکه صرفاً در مقام بیان همه نشانه‌های راستگویی عیسی (ع) است، مانند تبدیل مجسمه گلی به پرنده و چون دارای گونه‌های مختلفی بوده است، ضمیر مؤنث یعنی «هَيْئَةُ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ» با واژه مؤنث نعمت، سازگارتر است (صص ۶۵-۶۶).

محمودبن حمزه کرمانی در توجیه این اختلاف چند دیدگاه را بیان می‌کند. نخست این‌که ضمیر «ه» به طیر و «ها» به طین باز می‌گردد. دوم این‌که ضمیر «ه» به «مُهَيَّأ» و ضمیر «ها» به «هَيْئَةُ» باز می‌گردد. آنگاه در ادامه می‌گوید: این دیدگاه‌ها توجیه نحوی ضمیر مذکر و مؤنث است، و علت این تفاوت‌ها را بیان نمی‌کند و سپس چنین ادامه

می دهد:

آیه اول درباره معجزات عیسی (ع) پیش از وقوع آن است؛ بنابراین، «طیر» به معنای مفرد گرفته شده و ضمیر آن مذکر آمده است؛ ولی آیه دوم خطاب به عیسی (ع) در روز قیامت است که عیسی بارها این کار را انجام داده است و «طیر» در این جا به معنای جمع است و ضمیر راجع به آن مؤنث آمده است، زیرا «طیراً» اسمی است^۱ که هم به معنای مفرد و هم به معنای جمع می آید (ص ۴۳).

ابن زبیر غرناطی در این باره چنین می نگارد: در سوره آل عمران پیش از این آیه نزدیک به بیست ضمیر مذکر آمده است، بنابراین بهتر بود این ضمیر نیز به صورت مذکر بیاید؛ ولی در سوره مائده چون در آغاز آیه گفت: «واذکر نعمتی علیک»، از این رو ضمیر مؤنث مناسب تر است (۳۰۰/۱-۳۰۲).^۲

۶- تفاوت در بیان خبر^۳ (مسند)

خداوند در آیه ۱۷۴ سوره بقره می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتُرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ...» و در آیه ۷۷ سوره آل عمران نیز می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتُرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ».

اگر چه هر دو آیه درباره یک گروه (مسندالیه) است، ولی در هر آیه به عذابی جداگانه تهدید شده اند.

خطیب اسکافی در توجیه این اختلاف می گوید: تهدید در هر آیه، متناسب با بزرگی گناه و عظمت جرمی است که برای آن بیان شده است. در آیه اول فرمود: «ان

۱. اگر ضمیر به اسم مکسر باز گردد، ضمیر به صورت مؤنث می آید و اگر به اسم مفرد مذکر باز گردد، ضمیر به صورت مذکر می آید (طباطبایی، محمدرضا، صرف ساده، ص ۱۴۹).

۲. غرناطی در توجیه این اختلاف از تناسب آیات استفاده کرده است.

۳. خبر، آن چیزی است که به مبتدا یا اسم نواسخ نسبت داده می شود و معنای آن را کامل می کند (رشید شرتونی، ج ۴، ص ۲۰).

الذین یکنمون ما انزل الله من الکتاب و یشترون به ثمناً قليلاً اولئك ما یأکلون فی بطونهم الا النار لا یکلهم الله یوم القیامه»؛ یعنی نجات ایشان ممکن نیست و امید این که کلامی از جانب خدا بر ایشان برسد، مانند آنچه خدا به دوستانش می دهد: «تحتیثم یوم یلقونه سلام» (احزاب/۴۴) نیست. سپس می فرماید: «اولئك الذین اشتروا الضلاله بالهدی» به همین خاطر، یعنی بدی معامله، تهدید را درباره ایشان تکرار می کند. فروش اسلام به ازای کفر و خریدن عذاب خدا، ابتلاء به سختی آتش و اظهار تعجب از صبر ایشان بر آن عذاب دردناک، همه از انواع تهدیدهایی است که به واسطه آن گناه بزرگ، یعنی پنهان کردن آنچه اظهارش واجب است، پدید می آید. ولی پیش از آیه ای که در سوره آل عمران آمد، گناهی را که ایشان مرتکب شدند بیان نمی کند و به همین جهت به تهدید بی نصیبی در آخرت: «لا خلاق لهم فی الآخره» بسنده کرد (ص ۴۳-۴۴).

ابن زبیر غرناطی نیز همان دیدگاه خطیب اسکافی را بیان و اضافه می کند که در سوره بقره، خداوند با اهل کتاب ملاطفت کرده و آنها را به صبر و نماز فرا خوانده است؛ ولی آنها بر دشمنی و گناه خود اصرار ورزیدند و این ها همه باعث سخت تر شدن عذاب ایشان می شد (۲۵۴/۱).

۷- تفاوت در معرفه و نکره بودن کلمات

در زبان عربی، اسم معرفه اسمی است که برای شیء معین وضع شده است و نکره اسمی است که بر شیء غیر معین دلالت می کند.^۱

در آیات متشابه لفظی، گاهی اسامی از حیث معرفه و نکره بودن با هم متفاوتند.

برای نمونه در آیه ۶۱ سوره بقره می فرماید: «ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا یَكْفُرُونَ بِآیَاتِ اللَّهِ وَیَقْتُلُونَ النَّبِیِّینَ بِغَیْرِ الْحَقِّ»^۲. ولی در آیه ۲۱ سوره آل عمران می فرماید: «إِنَّ الذَّیْنَ یَكْفُرُونَ بِآیَاتِ اللَّهِ وَیَقْتُلُونَ النَّبِیِّینَ بِغَیْرِ حَقٍّ».

۱. اسمهای معرفه عبارتند از: اعلام، اسماء اشاره، موصولات، معرف به «ال»، ضمائر، اضافه معنوی (ابوحیان، ص ۱۷۸).

۲. ترجمه: چرا که آنان نسبت به آیات الهی کفر می ورزیدند و پیامبران را به ناحق می کشتند.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود در آیه اول، واژه «حق» معرفه و در سوره آل عمران نکره آمده است.

خطیب اسکافی در توجیه این اختلاف می‌گوید: چون آیه اول درباره گروهی سخن می‌گوید که قبلاً آن را معرفی کرده و ما آن‌ها را می‌شناسیم و دورانشان نیز سپری شده است، «الحق» معرفه آمده است؛ ولی آیه دیگر درباره گروهی است که هنوز دورانشان سپری نشده است و عمل قتل را نیز مرتکب نشده‌اند، بنابراین در ابتدای آیه فرمود: «آن‌ها کسانی هستند که کفر می‌ورزند(یکفرون)» و نگفت «کسانی که کفر می‌ورزیدند(کانوا یکفرون)»، از این‌رو واژه «حق» را برای جلوگیری از قتل انبیاء به صورت نکره آورده است (ص ۱۹).

ابن زبیر غرناطی می‌گوید: آیه اول در سوره بقره درباره حی بن اخطب است که تصمیم بر قتل پیامبر(ص) داشت. او از اهل کتاب بود و این آیه درباره اهل کتابی است که قصد کشتن پیامبر خدا را داشتند، از این رو چون جرمی مرتکب نشده بودند، «الحق» را به صورت معرفه آورد؛ ولی آیه دیگر درباره قتلی است که به غیر حق اتفاق افتاده است، بنابراین آن را به صورت نکره «حق» آورد (ج ۱، ص ۲۱۶).

این سخن، همان سخن خطیب اسکافی است با این تفاوت که شأن نزول آیه اول را هم بیان کرده است.

محمود بن حمزه کرمانی نیز در این باره می‌گوید: آن‌جا که «حق» به صورت معرفه آمده است به حقی اشاره دارد که در آیین اسلام به رسمیت شناخته شده است. «و لا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق»؛ ولی آن‌جا که حق به صورت نکره آمده است به حق در آیین اهل کتاب اشاره دارد (ص ۲۸).

۸- تفاوت در اعراب کلمات^۱

گاهی در آیات متشابه لفظی، برخی کلمات در اعراب با هم متفاوت می‌شوند و این

۱. در زبان عربی در پایان بیشتر کلمات خصوصیتی وجود دارد که از طریق آن می‌توان ویژگی‌ها و جایگاه آن کلمه را شناخت، به این خصوصیت، اعراب گفته می‌شود که هم شامل اسم و هم شامل فعل می‌شود. (رشید شرتونی، ص ۴).

نشان دهنده آن است که وضعیت این دو کلمه با یکدیگر متفاوت است. توجه به چگونگی این تفاوت‌ها می‌تواند نکته‌های تفسیری ویژه‌ای را برای ما روشن نماید. برای نمونه، خداوند در آیه ۶۲ سوره بقره می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّارِي وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ». ولی در آیه ۶۹ سوره مائده می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالصَّارِي مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ». مشاهده می‌شود که واژه «صائبین» در یک آیه منصوب و در آیه دیگر مرفوع آمده است.

خطیب اسکافی در این باره می‌گوید: در آیه‌ای که «صائبین» به صورت منصوب و بعد از «نصاری» آمد، خداوند از مذاهب گوناگون بر اساس رتبه، یعنی داشتن یا نداشتن کتاب یاد کرده است و چون نصاری دارای کتاب و صائبین کتاب نداشته‌اند، «صائبین» بعد از «نصاری» آمده است، ولی در آیه دوم ترتیب براساس زمان پیدایش اقوام بوده است و چون صائبین پیش از نصاری زندگی می‌کرده‌اند، مقدم شده است. همچنین واژه «صائبون» را مرفوع آورد تا نشان دهد که رتبه ایشان از نصاری پایین‌تر است و مرفوع بودن «صائبون» بر اساس قاعده «قطع اسم ان از حکم نصب» است^۲ که بر اساس مذهب نحوی سیبویه و بصری‌ها ممکن نیست؛^۳ ولی براساس دیدگاه بیشتر نحویان کوفی این نوع قطع جایز است، مانند «إِنَّ زَيْدًا وَعَمْرٌ قَائِمَانِ». فرآء نحوی^۴ نیز آن را جایز می‌داند به شرط این‌که اعراب اسم اول ظاهری نباشد، مانند «ان هذا و زيد قائمان». محمود بن حمزه کرمانی نیز این دیدگاه را پذیرفته است.

۱. برخی گفته‌اند صائبین را نمی‌توان از اهل کتاب به شمار آورد. کتاب آنها «کثرا» نام دارد که در قرن هفتم میلادی گردآوری شده است، از این رو صائبان را گروهی خداپرست و گروهی بت‌پرست دانسته‌اند (دفاع از قرآن، عبدالرحمن بدوی، ترجمه: سید حسین سیدی، ص ۱۳۰).
 ۲. قطع، حکمی است که ممکن است برای توابع، مثل صفت یا معطوف صورت گیرد؛ به این شکل که از اعراب متبوع خود تبعیت نکند (نحو الوافی، عباس حسن، ج ۳، ص ۴۶۸، ۵۳۸).
 ۳. عبدالرحمن محمد، الانباری، الانصاف فی مسائل الخلاف، ص ۸.
 ۴. یحیی بن زیاد معروف به فرآء (م ۲۰۷ ق). رهبر کوفیان و آگاهترین شخص به نحو، زبان‌شناسی و ادبیات عرب است (دره‌التنزیل، ص ۲۱).

ابن زبیر غرناطی نیز می گوید: خداوند در این آیه مؤمنان را به خاطر شرف و برتری در آغاز آورد؛ ولی در آیه دوم از پایین ترین مرتبه و شروترین گروه‌ها به بالاتر نام برد (ترقی)^۱، بنابراین، صائین را چون در اعتقاد تثلیث، نزدیک به نصاری هستند بر ایشان مقدم کرد و تقدیم و تأخیر این دو گروه یعنی صائین و نصاری در دو آیه مذکور برای نشان دادن تسویه در حکم بود (۱/۲۱۸).

۹- تکرار آیات، بدون تغییر آن

شمار این آیات، نسبت به سایر آیات متشابه لفظی بسیار کمتر است.

به عنوان نمونه، خداوند در آیات ۱۳۴ و ۱۴۱ سوره بقره فرموده است: «تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۲.

خطیب اسکافی می گوید: این‌جا تکراری صورت نگرفته است؛ بلکه هر آیه به مقتضای حال هر موضوع و به عنوان بیزاری جستن از اعمال اهل کتاب و تهدیدی برای ایشان آمده است. آیه اول به دنبال اقرار گرفتن یعقوب (ع) از فرزندانش می آید و به بنی اسرائیل می گوید آیا شما در آن‌جا حاضر بودید و از وصیت اسرائیل روی بر می گردانید؟ در حالی که امت ایشان روزگار را سپری کردند و احوال ایشان درباره عبادت روشن است. پس هر کس آنچه را که از دین به اثبات رسیده است قبول نکند، کافر شده است. بنابراین، آیه اول اقرار گرفتن یعقوب (ع) از فرزندانش را دنبال می کند و این آیه دوباره بعد از چند آیه عیناً می آید که پیش از آن خداوند می فرماید: «أَمْ تَقُولُونَ

۱. ترقی از اصطلاحاتی است که جلال الدین سیوطی در نوع تقدیم و تأخیر به عنوان یکی از دلایل تقدیم و تأخیر کلمات از آن یاد می کند (سیوطی، ۲/۴۷).

۲. اعتقاد جمعی از یهود این بود که یعقوب به هنگام مرگ، فرزندان خویش را به دینی که هم اکنون یهود به آن معتقدند با تمام ویژگی هایش توصیه کرد. خداوند در رد اعتقاد آنان این آیه را نازل کرد؛ چنان‌که در شأن نزول آیه خواندیم. از ظاهر آیه بر می آید که گفتگو و سخن در میان بوده است و جمعی از منکران اسلام مطالب نادرستی را به یعقوب پیامبر خدا نسبت می دادند. به دنبال آن می فرماید: شما هرگز مسؤل اعمال ایشان نیستید (ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۶۶؛ محمد جواد مغنیه، ج ۱، ص ۲۱۴).

ترجمه: آنها امتی بودند که در گذشتند، اعمال آنان مربوط به خودشان بود و اعمال شما نیز مربوط به خودتان است.

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى...» (بقره/۱۴۰).^۱ و با بیان این آیه از گفتار ایشان بیزاری می‌جوید و ایشان را دوباره تهدید می‌کند (ص ۳۰). ابن زبیر غرناطی در توجیه این آیات می‌گوید: آیه اول در پاسخ کسانی آمد که گمان می‌کردند آن‌ها به سنت‌های پیامبران گذشته چون ابراهیم و اسماعیل و... تعلق دارند و ایشان را یاری خواهند کرد. از این‌رو به آنها می‌گوید: آن‌ها امتی بودند که دورانشان گذشته است و نفعی از ایشان به شما نمی‌رسد. و پس از گرفتن اقرار از آن‌ها هادر این باره می‌گوید: «ا تقولون على الله ما لا تعلمون»؛ آیا شما آگاه‌ترید یا خدا و چون گناهان ایشان متنوع و مختلف بوده است خداوند آیه را دوباره آورده است (۱/۲۳۸).

آیات متشابه لفظی و علوم قرآن

از بررسی پاسخ‌هایی که قرآن‌پژوهان درباره توجیه اختلاف در آیات متشابه لفظی آورده‌اند، می‌توان دریافت که ایشان نیز مانند دیگران برای فهم صحیح آیات از علوم قرآن بهره فراوان جسته‌اند. برای نمونه می‌توان به برخی از انواع علوم قرآنی که در توجیه آیات متشابه لفظی به کار رفته است اشاره کرد و چند راهکار کلی را در این-باره به دست آورد، از این‌رو می‌توان گفت که مبتکر این موضوع، خطیب اسکافی است و مؤلفانی چون محمود بن حمزه کرمانی و ابن زبیر غرناطی از او پیروی کرده‌اند و یا خطیب اسکافی الگوی کلی و راهکارهای اساسی پاسخگویی به پرسش‌ها را در اختیار محققان بصری قرار داده است. برای نمونه چند مورد را یادآور می‌شویم.

الف- استفاده از تناسب آیات: تشخیص علت‌گزینش یک کلمه از طریق در نظر گرفتن تناسب لفظی و محتوایی بین آیه مورد نظر با آیات قبل و بعد. از این نمونه در کتاب *درة التنزیل و غرة التأویل* موارد بسیاری را می‌توان سراغ گرفت که از میان

۱. آیا شما (ای اهل کتاب) آنچه را که ایشان انکار کرده‌اند قبول می‌کنید؟ و هر کس چیزی را که در دین وجود ندارد، قبول کند، بهتانی عظیم گفته است

نمونه های پیش گفته می توان به آیه « تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ » (بقره/۱۳۴ و ۱۴۱) اشاره کرد که علت تکرار آن را می توان از تناسب محتوایی آیه با آیات پیشین به دست آورد.

ب- استفاده از شأن نزول : خطیب اسکافی درباره دو آیه «رب اجعل هذا بلداً آمناً» (بقره/۱۲۶) و «رب اجعل هذا البلد آمناً» (ابراهیم/۳۵) می گوید: آیه اول مربوط به زمانی است که مکه هنوز سرزمین خشک و بی علفی بوده، ولی آیه دوم، پس از دعای حضرت ابراهیم و تبدیل مکه به یک شهر آباد است (ص ۲۹).

ج- استفاده از خطاب های قرآنی: خطیب اسکافی، علت اختلاف دو آیه « وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ » (بقره/۱۹۳) و « وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ » (انفال/۳۹) را تفاوت در خطاب های آیات دانسته است، زیرا در آیه اول روی سخن با کفار مکه به صورت خاص و در آیه دوم با همه کفار به صورت عام است (صص ۴۸-۴۹).

د- استفاده از ترتیب نزول سوره ها: مقایسه بین آیات مربوط به داستان حضرت موسی (ع) در سوره اعراف، شعراء و قصص، از جمله این موارد است. گاهی خطیب اسکافی یا ابن زبیر غرناطی در توجیه این که چرا در یک آیه، توضیحات کمتری نسبت به آیه دیگر آمده است، اعتماد به آیاتی را که قبلاً در سوره های دیگر بیان شده است، به عنوان دلیل این اختلاف در اجزای آیه بیان کرده اند. مانند این که اسکافی در توجیه اختلاف بین آیه ۸۰ سوره اعراف « أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ » با آیه ۵۴ سوره نحل گفته است: چون احتمالاً سوره نحل پیش از سوره اعراف نازل شده است، در سوره اعراف به توضیحات سوره نحل بسنده شده است (خطیب اسکافی، ص ۱۴۵).

ه- استفاده از ادبیات عرب و ساختارهای کلام عربی:

این نوع استفاده ها را می توان به سه بخش تقسیم کرد:

۱- بررسی کاربرد دقیق و معانی حروف و ادوات در زبان عربی : می توان به نمونه

اول و دوم در این مقاله که به معانی حروف عطف «فاء»، «واو» و ادوات «ما» و «الذی» پرداخته شده است، اشاره کرد (خطیب اسکافی، ص ۲۷، ۱۰، ۲۸).

۲- شناسایی معانی دقیق واژه: پس از مقایسه بین آیه ۱۱۱ سوره اعراف: «قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ» با آیه ۳۶ سوره شعراء: «قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَبْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ» برای بیان تفاوت این دو آیه، در آغاز به بررسی دقیق معنای واژه «ارسل» و «ابعث» پرداخته و تفاوت این دو واژه را یادآور می شود (خطیب اسکافی، ص ۱۵۰).

۳- در نظر گرفتن ویژگی های ادبی و بلاغی قرآن، نظیر ایجاز، اطناب و فواصل آیات که می توان برای نمونه به مقایسه اسکافی بین آیه ۱۱۲ سوره اعراف با آیات ۴۱-۳۸ سوره شعراء و آیه ۱۱۵ سوره اعراف با آیه ۶۵ سوره طه اشاره کرد.

نتیجه

از کنکاش و مطالعه عمیق و دقیق در آثار و کتاب هایی که درباره آیات متشابه لفظی سامان یافته است، چند نتیجه مهم و اساسی می توان به دست آورد:

۱. در قرآن این کتاب آسمانی و معجزه بزرگ و جاویدان، در تبیین مطالب گوناگون، خصوصاً در آیات متشابه لفظی هیچ اختلاف و تناقضی وجود ندارد، زیرا از سوی یک منبع قادر و حکیم سرچشمه گرفته است و تک تک واژگان آن بهترین و رساترین الفاظی است که می تواند برای این مفاهیم در نظر گرفته شود.

۲. راه تدبیر و تعقل در این معجزه جاویدان و خصوصاً در این باره، همچنان باز است و از تدبیر در این آیات، بسیاری از چشمه های معرفت برای طالب حقیقی گشوده خواهد شد که حلاوت این دقت ها و ظرافت ها روح خسته انسان جستجوگر را التیام می بخشد.

۳. مسلمانان از نخستین قرن ها در سخت ترین شرایط، مانند خطیب اسکافی در قرن

چهارم هجری که حکومت اسلامی، روزهای سختی را می گذراند، از تدبیر و توجه به قرآن و چگونگی کاربرد واژه های آن غافل نبوده اند و همچنان این کتاب را به عنوان بزرگترین منبع و مرجع مسلمانان در علوم اسلامی دانسته اند، از این رو تدبیر و تعمق در این ظرایف، زمینه پیدایش بسیاری از انواع علوم قرآن مانند تناسب آیات سور، مکی و مدنی، خطاب های قرآن و... گردیده است و همچنین اعتقاد ما را به عدم تحریف قرآن راسخ تر می گرداند، زیرا در یک کتاب تحریف شده قطعاً چنین دقت بی نظیری در کاربرد حروف و کلمات نمی تواند رخ نماید.

منابع

- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی؛ *فنون الافنان فی عیون علوم القرآن*، دار البشائر الاسلامیه، ۱۴۰۸ ه.ق.
- ابن خلکان، احمد بن محمد؛ *وفیات العیان*، دار الثقافة، بیروت، ۱۳۶۷ ه.ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ه.ق.
- ابن فارس، احمد؛ *معجم مقاییس اللغة*، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ ه.ق.
- ابو حیان، *الهدایة فی النحو*، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۰ ه.ش.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی؛ *روض الجنان وروح الجنان*، انتشارات بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ه.ق.
- انصاری، جمال الدین بن هشام؛ *اوضح المسالک الی الفیة ابن مالک*، انتشارات سید الشهداء، بی تا.
- _____؛ *معنی اللیب عن الکتب الاعاریب*، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۱ ه.ق.
- الانباری، عبدالرحمن بن محمد؛ *الانصاف فی مسائل الخلاف*، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ ه.ق.
- بدوی، عبدالرحمن؛ *دفاع از قرآن*، ترجمه: سید حسین سیدی، به نشر، بی تا.

- بلاغی، محمد جواد؛ *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، مکتبه الوجدانی، قم. حجتی، محمدباقر؛ *پژوهشی در تاریخ قرآن*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰ ه.ش.
- خطیب اسکافی، ابو عبدالله؛ *درة التنزیل وغرة التاویل*، تحقیق: محمد مصطفی آیدین، جامعه ام القرى، ۱۴۲۲ ه.ق.
- _____؛ *درة التنزیل وغرة التاویل*، تحقیق: عادل نویهض، دارالآفاق الجديدة، بیروت، ۱۳۹۳ ه.ق.
- _____؛ *درة التنزیل وغرة التاویل*، تحقیق: خلیل مامون سیحا، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۲۲ ه.ق.
- راغب اصفهانی، محمد بن محمد؛ *مفردات الفاظ قرآن*، انتشارات دارالعلم، بی تا. زحیلی، وهبة المصطفی؛ *تفسیر المنار*، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۸ ه.ق.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم؛ *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، تحقیق: احمد شمس-الدين، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ه.ق.
- زركشى، بدرالدين؛ *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق يوسف عبدالرحمن مرعشى، دارالمعرفة، ۱۴۱۵ ه.ق.
- زركلى، خير الدين؛ *الاعلام*، دارالعلم، بیروت، ۱۹۸۴ ه.ق.
- سیوطی، جلال الدین؛ *الاتقان فی علوم القرآن*، تحقیق: مصطفی ديب البغاء، دمشق، دارابن كثير، ۱۴۱۶ ه.ق.
- _____؛ *بغية الوعاة*، دارالفکر، ۱۳۳۹ ه.ق.
- شرتونی، رشید؛ *مبادئ العربیه*، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۸ ه.ش. شنقیطی، احمد بن الامین؛ *الدرر اللوامع علی همع الهوامع*، شرح جمع الجوامع، دار المعرفة، بی تا.
- طالقانی، سید محمود؛ *پرتوی از قرآن*، سهامی انتشار، ۱۳۶۲ ه.ش.

طباطبایی یزدی، محمد رضا؛ *صرف ساده*، انتشارات دار العلم، ١٣٦٦ هـ.ق.
طبرسی، فضل بن حسن؛ *جوامع الجوامع*، انتشارات بنیاد پژوهش‌های آستان
قدس رضوی، بی تا.

_____؛ *مجمع البیان*، دارالمعرفة، ١٤٠٦ هـ.ق.

طوسی، محمد بن حسن؛ *التبیان فی تفسیر القرآن*، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
عباس حسن؛ *النحو الوافی*، دارالمعارف، مصر، ١٩٦٠ م.
عقیلی، بهاء‌الدین؛ *شرح ابن عقیل*، مكتبة الجامعة الازهریه، ١٣٩٣ هـ.ق.
غرناطی، ابن زبیر؛ *ملاک التاویل*، دار النهضة العربیة، بیروت، ١٤٠٥ هـ.ق.
فیروزآبادی، محمد بن یعقوب؛ *القاموس المحیط*، بی تا، ١٣٠٨ هـ.ق.
کرمانی، محمود بن حمزه؛ *اسرار التکرار*، دار الوفاء، ١٤١١ هـ.ق.
مغنیه، محمد جواد؛ *تفسیر الکاشف*، دارالعلم، بی تا.
مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامیة، بی تا.

النحوی، ابن علی بن یعیش؛ *شرح المفصل*، دار الطباعة المنیریة، بی تا.
النحوی الهروی، علی بن محمد؛ *الازهية فی علم الحروف*، انتشارات مجمع اللغة
العربیة، ١٣٩١ هـ.ق.

النقراط، عبدالله محمد؛ *بلاغة تصريف القول فی القرآن الکریم*، دار القتیبه،
٢٠٠٢ م.

واحدی، علی بن محمد؛ *اسباب النزول*، دارالکتب العلمیة، ١٤١١ هـ.ق.